

پیام

شام آشنایی با آفریده های ادبی

برونمرز و رسانه های درونمرز (افغانستان)

فرهنگیان ارجمند،

آفریننده گان آثار و پژوهشهای ادبی و هنری،

دروود و سپاس بر شما که در این همایش فرهنگی حضور به هم رسانیده و اتحادیه انجمنهای
افغانها

در هالند و انجمن آینده مردم را افتخار بخشیده اید!

خرد گر سخن برگزیند همی

همان را گزیند که بیند همی

هدف از راه اندازی برنامه شام آشنایی با آفریده های ادبی برونمرز و رسانه های درونمرز
(افغانستان) همانا آشنایی و شناسایی آثاری چون، رمان، تاریخنگاری، مجموعه شعر، داستان،
مجموعه مقاله ها و پژوهشهای ادبی و هنری و هم چنان سایر ژانرهای ادبی و فرهنگی از
سوی آفریننده گان آن ها میباشد.

ادبیات، به ویژه ادبیات مرقی و پیشاهنگ به گفته ماکسیم گورکی، رسالت خود میداند: "تا
مفهوم واقعی زنده گی را در زیبایی و خلاقیت به سوی هدف بالنده گی رهنمون شود
وهستی را در هر لحظه یی با شایسته گی عالی آن بیان دارد؛" قدر مسلم آن است، که در
حوزه ادبیات، نویسنده، شاعر و هنرمند صاحب اندیشه به کسانی گفته میشود، که در اثر
حرکت دادن ذهن خود در وادی خرد به حل پرسشها و دشواریهای اجتماعی دست یابند.

گندمزارهای ادبیاتِ کشور ما را زنان و مردانِ بزرگ در تاریخِ شخم زده، دانه پاشیده و از آن خرمنها حاصلاتی به یادگار گذاشته اند، ولی افسوس که ما در پسینه سالها و قرن‌ها نتوانستیم به انبارگاه این خرمنها راه یابیم، یا آن را جستجو نماییم.

با دریغ، که ادبیاتِ ما از قرن‌هاست که فاقد پدیدهء شناخت و تشخیص نیازمندیهای جامعه میباشد. ادبیات و هنر ما به جستجوی معنویت ارزشمند خویش در سیر تاریخ و احیای آن ارزشها به منظور آگاهی بخشی و تکامل بعدی جامعه نپرداخته و این روند در سیر ادبی جامعهء ما کمتر مشاهده میشود، یعنی ما ادبیات دادخواهانه، پوینده و احیاگر اندیشه های ارزشمند تاریخی را محدود داشته ایم.

نی تنها از امروز، بل از چندین دهه بدین سو، ادبیات و هنر در کشور ما به صورت کُل زیر تأثیر تلقین و تحکم گروهها، عمامه داران و محافل بسیار مبتذل سیاسی و مذهبی قرار گرفته است. به جای مخاطب جامعه، اقوام و اقشار مورد بحث قرار میگیرند، اگر داستان است، یا شعر، یا نقد است، یا تاریخ نگاری، مقاله نویسی و یا موسیقی و نقاشی همه و همه با اندیشه های تعلیقیتهای گروهی و مطرح شدنهای فردی، دور از نگرشهای اجتماعی به نگارش در آمده است.

منظور از نگرش اجتماعی به هیچ وجه تأیید طرز تفکر حاکم در جامعه و یا همگام شدن با حرکت‌های فکری مسلط جامعه نیست، بل، که منظور تغییر جامعه و تبدیل جامعه از -جمودیت و سنت اندیشیهای مبتذل- به ایجاد تحرک و کشاندن جامعه به سوی دگراندیشی میباشد.

کارمهمی که روشنفکران دیروز ما نتوانسته اند و عکس آن، تاریک اندیشان، در طی قرون انجام داده اند و ما امروز مشاهده میکنیم، که پیروز هم هستند و توانسته اند، اکثریت جامعه را از هر حیث به برده گان تابع خود تبدیل نمایند، جامعه نیز بدون کوچکترین عکس العمل طوق برده گی را بر گردن آویخته و از موجودیت چنین طوقی مباحثات نیز مینمایند.

با توجه به این وضعیت میتوان گفت:

- مقصر اصلی جامعه و قصور این تقصیر به دوش روشنفکران قرار دارد، زیرا ادبیات نتوانسته دوست و دشمن را تفکیک کند، همان گونه که سیاستمدارانِ دغل به هیچ صورت نمیخواهند از دشمن، منجمله تروریزم، تجاوز، حقوق بشر و دهها پدیده و واژه دیگرِ ذیدخل اجتماعی تعریف مشخصی ارایه بدهند؛ تیکه داران معنویت حاکم و سیاست در دوره های گوناگون سعی نموده اند، که تقصیرِ عقبمانی را به دوش توده های مردم بیندازند و ادعا نمایند، که "شعورِ عقب ماندهء تُست که چنین وضعیت به میان آمده است"، اما این پیام را کی باید بدهد؟ بدون شک آگاهان جامعه! این جاست که رسالت نویسنده گان و نقش ادبیات برجسته میشود، نویسندهء رسالتمند وظیفهء خود میداند، که انسانهایی را که زنده گی متحجرانه اختیار نموده اند، به زنده گی ترقیخواهانه آشنا سازد، ماهیت و قصد جباران را آشکار گرداند، تا مانع کشتار و ستم بر آن ها در جامعه شده بتواند.

- اما، این رسالت را کدام نویسنده، شاعر، فیلسوف یا منتقد و تحلیلگر ادبی انجام داده میتواند؟ مسلماً کسانی که بدانند در برابر جامعه یی که با استفاده از شیرء جان آن پرورده شده اند، چه مسؤولیت و مکلفیتهایی دارند، بدانند که در پیشگاه تاریخ و نسلهای آینده پاسخگو میباشند و مهمتر از همه از سرافکنده گی در برابر نسلهای آینده و تاریخ ننگ داشته باشند.

- اگر ادبیات و هنر نتواند همگام با زمان در حرکت اُفتد، از زمان عقب میماند، در این صورت آنچه که از عقب کاروان زمان به گوش برسد، جَرَس نیست، زیرا کاروان حرکت نموده و به پیش راه افتاده است، صدای ادبیات که از عقب کاروان شنیده میشود، در حقیقت عقب مانده است، صداییست، که یا توصیف و ترسیم کشمکشهای روحی شاعر و نویسندهء عقبمانده از کاروان زنده گيست، یا صداییست که فقط در گوش علفهای هرزه طنین می افکند، که بسا خسته گُن و دلگیر به شمار میرود، از طرف دیگر، اگر نویسنده، شاعر و هنرمند ریشه و منشای معضل و حل بنیادی آن را در زمان معین نتواند تشخیص بدهد، یا نداند که وقتی شعری میسراید، یا داستانی مینویسد و یا پژوهشی مینماید، چه هدف را میخواهد دنبال کند و به چه مقصد میخواهد بسراید و بنویسد، نتیجهء این ندانستنها به گلی گویی و حتا یاوه گویی تبدیل میشود، پس نویسنده باید برای اثر خود مخاطب داشته باشد، از قبل باید بداند، که مخاطب شعر و

داستانهای او کیهانها اند و چه چیزی را میخواهد با خلاقیتهای خود در ذهن مخاطب خویش القا نماید. شاعر، نویسنده و تحلیلگر رسالتمند و متعهد از این امر به خوبی آگاه میباشد.

- ما میدانیم که شاعر و نویسنده نیم قرن اخیر کشور ما، در مراحل مختلفی از اوضاع سیاسی و اجتماعی زیسته اند و حداقل، چهار تا پنج حاکمیت را با دیدگاههای مختلف ایدئولوژیک و سیاسی، تجربه نموده اند.

با دریغ که در این میان شماری از نویسندگان و خامه پردازان ما در پوستین انزوای خویش چنان فرو رفته اند، که سر از برج عاج خویش فراز آورده نتوانسته اند، اینان از تنهایی مینالند و ناله ناامیدی سر میدهند، از اضطراب و مرگ اندیشی سخن میزنند و ادبیات سیاه و دلگیر تولید میکنند. جماعت دیگری به ضریح پوسیده ایدئولوژیها چسپیده اند و آرمان خوبی و آرمان خواهی را پیشه کرده اند، دریغا، که در سالهای خنجر و خون، سقف فرهنگی ما فرو لغزید، ما گسیخته، پراکنده و متواری شدیم و به بیان سعدی "هر یک از گوشه بی فرا رفتیم". ماندن در سرزمینهای دیگران، پیوندمان با ریشه های ما را سست ساخت و درهم کوبید و حتا بُرید. جنگ در سرزمین ما فرهنگ خویش را تحمیل کرد؛ فرهنگ خشونت، فرهنگ ناهمدلی و ناسازگاری، فرهنگ عدم پذیرش دیگران و فرهنگ تهاجم و معارضة؛ تفنگ نی تنها ابزار مفاهمه شمرده شد، دل سپردن به عصبیت قومی، مذهبی و زبانی یگانه رهیافت برای زیستن به شمار میرفت، جنگ و اشغال که آغاز یافت، نویسندگان ما دو شقه شدند، دسته بی برای اقتدار نوشتند و دسته بی دیگر یا سکوت کردند و یا در قفا و به علت هراس از چوب و چماق به زبان کنایه و خودسانسوری روی آوردند.

هرگاه بخواهیم این رشته را ادامه دهیم، هنوز هم بسا حرفها و سخنان ناگفته داریم، اما برای خودداری از طویل شدن کلام میخواهیم فشرده گوئیم و آن این که:

- نقش رسانه های غیردولتی در داخل کشور، که مسلماً به همت فرهنگیان معتقد به ارزشهای دموکراسی و آزادی بیان، برای نهادینه سازی این ارزشها و ترویج فرهنگ دموکراتیک، اساس

گذاشته شده، با اثرپذیری از دهسال سپری شده فصل آزادی بیان در سرزمین ما، با همهء کاستیها، چشمگیر و قابل ستایش میباشد.

- رسانه های غیردولتی، طی یک دهه مبارزهء فرهنگی، توانسته، با متقبل شدن خطرها و خساره های گونه گون، متعهدانه، در سمتدهی و بیدارسازی افکار عامه، بازتاب نگاههای انتقادی نسبت به کارکردهای ناسالم مقامهای دولت و مراکز محلی قدرت و هم چنان اطلاع رسانی شفاف به جامعه، عمل نمایند.

- ما، اشتراک کننده گان برنامهء آشنایی با آفریده های ادبی برونمرز و رسانه های غیردولتی درونمرز، اقدامها و تلاشهای پیگیرانهء فرهنگیان داخل کشور را به حیث یک دستاورد بزرگ در عرصهء دموکراتیزه ساختن رسانه ها پنداشته و پشتیبانی همه جانبهء مان را در این راه ابراز میداریم.

- همایش امروزی که در آن نخبه گان فرهنگی ما از داخل کشور و بیرون مرز گردهم آمده اند، نمادی از هم سوئی و اتفاق آرا در بهسازی و انکشاف آفریده های ادبی در سمت بالنده گی و شایسته گیست؛ برماست، که این جمع آمد و حضور یابی نویسنده گان بهنام، شاعران برازنده، تحلیلگران و منتقدان ادبی، ژورنالیستان و نخبه گان و گلهای سر سبد فرهنگ پویای کشور را غنیمت بزرگ دانسته و از آن در رشد و تکامل ادبیات متری و پیشاهنگ بهرهء بزرگ برداریم.

خرد یار و مددگار همه،